

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۵۰

۲۳ اسفند ۱۳۸۱

۱۴ مارس ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

تبریک به کوروش مدرسی

رفیق کوروش عزیز
انتخاب تو به عنوان لیدر حزب را
صمیمانه تبریک میگویم. امیدوارم
در انجام وظیفه خطیری که بعهد
گرفته ای موفق و پیروز باشی.

حمید تقوائی
رئیس دفتر سیاسی
حزب کمونیست کارگری ایران

رفیق کوروش مدرسی عزیز
از طرف خود و کمیته کل کشور،
رفقای دست اندرکار و رفقای حزب
در تشکیلات داخل کشور انتخاب
شما به عنوان لیدر حزب را صمیمانه
تبریک میگویم. دوران پر تحول کنونی
در جامعه ایران نیازمند حضور
قدرتمند حزب کمونیست کارگری
است. برای شما در پیشبرد این
وظیفه مهم آرزوی موفقیت دارم.

اسد گلچینی
دبیر کمیته تشکیلات کل کشور
۱۳ مارس ۲۰۰۳

کوروش مدرسی عزیز
حزب کمونیست کارگری در تحولات
کنونی جامعه ایران تعهد بزرگی را
در جهت کسب قدرت سیاسی به
عهده گرفته است. پلنوم هفدهم با
انتخاب شما بعنوان لیدر حزب وظیفه
خطیری را در این راستا بر دوش
شما گذاشته است. از جانب تشکیلات
کردستان حزب صمیمانه برایتان آرزوی
موفقیت میکنم.

رحمان حسین زاده
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ مارس ۲۰۰۳

رفیق عزیز کوروش مدرسی
از طرف تشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران انتخاب شما
را به عنوان لیدر حزب صمیمانه
تبریک میگویم و برایتان در پیشبرد
وظایف خطیری که حزب کمونیست
کارگری در این دوره حساس و پرتحول
جامعه ایران به عهده شما گذاشته
است، آرزوی موفقیت میکنم.

آذر مدرسی
دبیر تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ مارس ۲۰۰۳

مصاحبه با کوروش مدرسی

لیدر حزب کمونیست کارگری ایران

درباره پلنوم هفدهم
کمیته مرکزی حزب

هفتگی: پلنوم هفدهم کمیته
مرکزی حزب شما را بعنوان
لیدر حزب انتخاب کرد. دلیل
این تغییر سازمان ارگانهای رهبری
حزب چه بود؟
کوروش مدرسی: به یک معنی
این تغییر آرایش ارگانهای رهبری
حزب نبود. بازگشت به طرحی

بود که پیشتر مبنای کار حزب
کمونیست کارگری ایران بود.
حزب کمونیست کارگری قبلا
هم لیدر داشت. لیدری که همه
میشناسند: منصور حکمت. طنز
تلخ این است که، در اوج ناباوری
ما، این خود منصور حکمت
بود که تلاش میکرد تا حزب



کمونیست کارگری را برای دوره
بعد از خودش آماده کند. نقطه
عزیمت این بود که حزب
کمونیست کارگری در جدال
اجتماعی و سیاسی خود، در
نبرد برای تصرف قدرت سیاسی
صفحه ۲

مصاحبه با حمید تقوائی رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

درباره پلنوم هفدهم کمیته مرکزی حزب



تحولی را در ایران و جهان از سر
میگیرانیم که نه تنها به حزب
اجازه نمیداد از شتاب و تحرک
ذره ای کاسته شود، بلکه پیشروها
و تعرض سیاسی بیشتری را در
جبهه های مختلف مبارزه از

حمید تقوائی: حزب ما دوره
ویژه ای را در چند ماهه اخیر
پشت سر گذاشت. دوره ای که از
یکسو منصور حکمت رهبر همه
جانبه و ستون محکمی که حزب
و جنبش ما همواره به آن اتکا
داشت دیگر در میان ما نبود و
از سوی دیگر شرایط سیاسی پر

هفتگی: پلنوم ۱۷ کمیته مرکزی
حزب که در اول و دوم مارس
برگزار شد، در ابتدا به بررسی
گزارش عملکرد حزب و ارزیابی
از موقعیت حزب پرداخت. از
نظر شما نکات مهم این مبحث
چه بود و چه استنتاجاتی از آن
گرفته شد؟

صفحه ۳

شیخ خونین نظم نوین جهانی!

صفحه ۴

جهان یک قطبی نیست!

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

مصاحبه با کورش مدرسی

عینی است. درست بهمین دلیل پلنوم صحنه شورانگیز اتحاد و اعتماد به نفس بود.

هفتگی: انتخاب شما بعنوان لیبر حزب شخص شما را در چه موقعیتی قرار میدهد؟

کورش مدرسی: جای دیگری در جواب سوالی شبیه این گفتم در یک موقعیت دوگانه و متناقض. از یک طرف افتخاری عظیم نصیب من شده است که مورد چنین اعتمادی قرار گرفتم. مسئولیت بزرگی است. اما از طرف دیگر خواهی نخواهی من را با منصور حکمت مقایسه خواهند کرد. مقایسه‌ای به اعتقاد من نامربوط. منصور حکمت جانشین ندارد. امثال او در تاریخ اتفاق می‌افتند. مثل مارکس. وظیفه من تامین رهبری سیاسی حزب کمونیست کارگری است که یکی و تنها یکی از نقش‌های منصور حکمت بود. راستش بیشتر از هر چیز تلاش من این است که منصور حکمت را به خانه مردم ببرم. کمک کنم حزب کمونیست کارگری حزبی شود که منصور حکمت تصورش میکرد. به هر صورت، در مقایسه ناخواسته من با منصور حکمت، صرف نظر از بعد شایدا عاطفی آن، چیز زیادی در کیسه من نخواهد ماند. این دو جنبه همان طور که اشاره کردم ابعاد متناقض موقعیت جدید من است.

هفتگی: انتخاب لیبر در حزب آیا به عنوان فرعی شدن نقش رهبری جمعی در حزب برداشت نخواهد شد؟

کورش مدرسی: نباید بشود. طرح لیبر طرح رهبری فردی نیست. رهبری در حزب کمونیست کارگری ایران همیشه جمعی است و خواهد ماند. کمیته مرکزی و دفتر سیاسی ارگانهای سیاست گذار حزب هستند. اهمیت لیبر در نمایندگی کردن حزب رو به جامعه و در ارتباط با جابجایی قدرت و همچنین تضمین یکپارچگی و با راندمان بودن حزب است. همه اینها در طرح سازمان ارگانهای رهبری حزب (که در شماره قبل هفتگی چاپ شد) به روشنی آمده است.

هفتگی: رئوس کلی طرح و پلاتفرم شما بعنوان لیبر برای فعالیت دور آتی حزب چیست و چه مسائلی در اولویت کار شما قرار میگیرد؟

کورش مدرسی: من سند اولویتهای پیشنهادیم را به پلنوم تقدیم کردم. با توجه به محدودیت وقتی، تصویب فرم نهائی این سند به دفتر سیاسی واگذار شد. اما در کلیت باید بگویم

و برای قابل انتخاب کردن خود توسط مردم، باید در تمایز از گروههای فشار، شمایل یک حزب سیاسی جدی را بخود بگیرد. یکی از ارکان این شکل معرفی لیبر حزب است. اما در همان حال معرفی چنین لیبری، بخصوص برای یک حزب انقلابی کمونیستی غیر قانونی که تازه دارد این آرایش و شمایل را تجربه میکند، اختیاری نیست. باید کاننید یا کاننیدهائی وجود داشته باشند که بخواهند و بتوانند این نقش را بازی کنند. طرح دیگری توسط منصور حکمت به پلنوم ۱۴ ارائه شد که بجای لیبر یک جمع (هیات دائم) را قرار میداد. همان وقت اعلام کردیم که این یک عقب نشینی است که حزب باید دیر یا زود بر آن فائق آید.

از دست دادن منصور حکمت بزرگترین شک و ضربه‌ای بود که حزب کمونیست کارگری میتوانست بخورد. این ضربه سوالات و مسائل مهمی را در مقابل ما قرار داد. یکی از سوالات اساسی، بسیار تلخی، که رهبری حزب میبایست به آن پاسخ دهد همین مسئله آرایش رهبری حزب بود. آیا باید به آرایش متعارفتر برگشت؟ بویژه همه ما روند اوضاع سیاسی ایران را میدیدیم و میدانستیم که بیش از همیشه به این فونکسیون احتیاج داریم. پلنوم ۱۶ حزب مفصل و با احساس مسئولیت من این مسئله پرداخت و تصمیم‌گیری را به پلنوم ۱۷ موکول کرد. پلنوم ۱۷ بعد از بحثی مفصل به این نتیجه رسید که باید این قدم را بردارد. راستش قدم نبود یک جهش بود. بقول حمید تقوایی جهش بود از حزب بعد از منصور حکمت به حزب منصور حکمت. پرسیده‌اید چه فاکتورهائی تغییر کرد؟ فاکتورهای زیادی اما به نظر من پیش از هر چیز تغییر این بود که کمیته مرکزی تصمیم گرفت تسلیم فاکتورها نشود. خودش فاکتورها را تغییر دهد. آنچه که تغییر کرد تصمیم ما در کمیته مرکزی بود. این حزب منصور حکمت است. تا ابد منتظر فرصت و فاکتور نخواهد نظامان. فرصتها و فاکتورها را شکل میدهد. به این اعتبار، از نظر مضمونی، به اعتقاد من، جهشی را کردیم که منصور حکمت آرزو داشت بکنیم. عمیقا متأسفم خودش اینجا نیست که این جهش را ببیند. کمیته مرکزی نشان داد که اگر تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد آنرا با چشم باز انجام میدهد. خواستن ما بخشی، و مهمترین بخش، فاکتور واقعی و

اولویتها و جهت‌گیری‌های این دوره فعالیت حزب کمونیست کارگری ایران، از نظر من، در اساس همان پلاتفرم منصور حکمت است که در جزوه مصوبات پلنوم دهم در ژوئن ۹۹ (تیر ماه ۱۳۷۸) منتشر شد. البته با تغییراتی که ناشی از دو فاکتور مهم: اول از دست دادن منصور حکمت و دوم تغییر در اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب.

از دست دادن منصور حکمت مسائل مهمی را در مقابل حزب قرار میدهد. من قبلا گفتم که سنت ما، سنت منصور حکمت، این است که چشم در چشم واقعیت می‌لوزیم و آنرا تغییر میدهم. تا امروز هم همین روش را داشتیم. خلاء ناشی از فقدان منصور حکمت عظیم است که من در جای دیگری به تفصیل به آن پرداختم و اینجا آنرا تکرار نمی‌کنم. تنها اشاره وار باید بگویم تضمین انسجام و اتحاد حزب و بویژه کمیته مرکزی آن. تضمین اینکه ما حزب سازنده فرصتها خواهیم بود نه فقط حزب منتظر فرصت. یعنی حزب منصور حکمت خواهیم ماند. از جمله این خصوصیات هستند که منصور حکمت به حزب ما میداد و امروز باید مجددا تضمین شوند.

اما موقعیت سیاسی در ایران هم بشدت تغییر کرده است. سقوط و فروپاشی جمهوری اسلامی به مسئله روز تبدیل شده است. در کنار آن سرانجام قدرت سیاسی در ایران و موقعیت حزب کمونیست کارگری برای ما تعیین کننده میشود. یک بعد اساسی از فلسفه سیاسی ما حرکت برای تصرف قدرت سیاسی و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی است. این میدان امروز در مقابل ما باز شده است. شکست دو خرداد میدان را برای جریان‌های سیاسی سرنگونی طلب باز کرده است. حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان مهمترین حزب سیاسی ایران در حال عروج است. ما باید از نظر فکری و عملی آمادگی رودروئی با این وضعیت را داشته باشیم. حزب ما باید بتواند موقعیت را به نفع جنبش‌های بخش انسان، کمونیسم کارگری، تغییر دهد. قدرت سیاسی و انقلاب سوسیالیستی در مقابل ما قرار دارد. باید به استقبال آن رفت. باید برای آن آماده بود. در نتیجه یک قلم مهم از اولویت ما در این دوره این خواهد بود که تضمین کنیم که حزب به نیروی اصلی مدعی قدرت سیاسی تبدیل میشود. از نظر فکری، عملی و تشکیلاتی آمادگی پاسخگویی به چشم‌انداز سقوط جمهوری اسلامی و ضرورت تصرف قدرت سیاسی از جانب حزب در مقابل ما قرار داده

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"

سه شنبه ها، ۸:۳۰ شب

جمعه ها ۳:۲۰ بعدازظهر

بوقت تهران

Fax: 001(208) 2464221

روی اینترنت

www.rowzane.com/tv/alijavadi

ایسکرا،

نشریه کمیته کردستان

حزب کمونیست

کارگری ایران

از این پس بجای جمعه،

روزهای چهارشنبه

منتشر میشود.

مرگ بر

جمهوری اسلامی!

زنده باد

جمهوری

سوسیالیستی!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید!

از صفحه ۱

مصاحبه با حمید تقوائی

حزب طلب می‌کرد. این نکته ای بود که در بحث ارزیابی مورد اشاره و تاکید قرار گرفت. رفیق کورش و من که این بحث را عرضه کردیم همچنین بر این تاکید کردیم که باید در یک مقیاس اجتماعی و ماکرو حزب را مورد ارزیابی قرار داد و ازینرو مبنای بحثمان جایگاه و نقشی بود که امروز حزب ما بطور واقعی در صحنه سیاست ایران و جنبش سرنگونی پیدا کرده است. نگاهی به تحولات اخیر، یعنی آنچه ظرف چند ماه فاصله بین دو پلنوم حزب رخ داده است، نشان میدهد که شعارها و سیاستها و اهداف حزب در جنبشها و حرکات اعتراضی مردم به نحو کاملا محسوس و قابل مشاهده ای جا باز کرده است. طرح شعار آزادیهای بیقید و شرط و شعار آزادی و برابری در مبارزات اخیر دانشجویان، و حرکت بیست هزار نفری مردم سنج در دفاع از حقوق کودک دو نمونه گویا از این جایگاه حزب و رابطه اجتماعی است که بین حزب ما و جنبشهای اعتراضی برقرار شده است. این واقعیات محصول بیش از دو دهه فعالیت حزب و جنبش ماست که امروز در یک مقیاس اجتماعی خود را نشان میدهد. مشخصا در دوره اخیر که مورد بحث پلنوم بود ما بویژه شاهد آشنائی افشار وسیعتری از مردم با اهداف و سیاستهای حزب و گسترش عضویت در حزب بوده ایم. در این دوره پروژه های موفق حزبی و یا جانبی حزب نظیر حضور و سخنرانی رفیق عبدالله دارابی در شهر میروان که با استقبال وسیع

مردم شهر رویو شد، تاسیس و شروع کار تلویزیون یک دنیای بهتر، انتشار منشور آزادیهای سیاسی و قطعنامه تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آتی، تاسیس سازمان آزادی زن، رشد و گسترش نفوذ سازمان جوانان کمونیست، پیشروی و موفقیت کمپین حزب علیه سنگسار، و کمپینهای متعدد دیگری که بویژه در کشورهای سوئد و دانمارک و آلمان داشته ایم، در مجموع حزب را در یک ابعاد اجتماعی وسیعی معرفی کرده و میان مردم برده است. با اینهمه پلنوم به این عملکرد در مقایسه با آنچه جامعه از ما انتظار دارد و حزب باید و میتواند باشد قانع نبود. جایگاه اجتماعی امروز حزب ما و روی آوری که به آن میشود بیشک بسیار شور انگیز است اما همین واقعیات نماینده عظمت وظایف و مصافهائی که در برابر حزب ما قرار گرفته نیز هست و پلنوم بر ضرورت پاسخگویی سریع و همه جانبه به این وظایف تاکید کرد. در مجموع به نظر من پلنوم ارزیابی واقع بینانه ای از موقعیت حزب بدست داد و انتظارات پیشرو و رو بجلوئی را مطرح کرد.

هفتگی: مبحث دوم به بحث اوضاع سیاسی ایران تحت عنوان "تحولات سیاسی ایران و چشم انداز تصرف قدرت سیاسی" اختصاص داشت که شما سخنران آن بودید. چهارچوب عمومی این بحث و جایگاه آن در پراتیک آتی حزب چیست؟

حمید تقوائی: تمرکز بحث من بر جنبش سرنگونی بود. این جنبش که حدود شش سال است در ایران شروع شده و در اشکال مختلف ادامه دارد دارای خصوصیات ویژه ایست که باید حزب ما آنرا بخوبی بشناسد و مبنای استراتژی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی قرار دهد. این جنبش از هر لحاظ با تحولات انقلابی گذشته در ایران نظیر انقلاب ۵۷ متفاوت است. از نظر نقش کارگران، زنان و جوانان در این جنبش، شیوه های اعتراض و مبارزه مردم، خصلت رادیکال و در عین حال مدرن و امروزی آن، اشکال پیچیده و زیرکانه ای که با توجه به توازن قوای بین مردم و رژیم و اختلافات درون حاکمیت به خود میگیرد و غیره. از همه این جنبه ها ما با یک تحرک منحصر بفره و بیسابقه سیاسی در تاریخ ایران رویو هستیم. این یک جنبش عظیم اجتماعی است که در دوره اخیر نشانه هائی از نزدیکی به حزب ما را دارد از خود بروز میدهد و ما باید به استقبال آن برویم. حزب ما تا همینجا در شکل گیری این جنبش نقش داشته و امروز بطور واقعی تنها حزب و نیرویی است که این جنبش را نمایندگی میکند. حزب ما باید بسیار از این فراتر برود. باید این جنبش را کاملا و بدقت بشناسد، مکانیسمهای تحرک و پیشروی و سازمانیابی آنرا دریابد، موانعی که نیروهای دیگر نظیر اپوزیسیون سلطنت طلب بر سر راهش قرار میدهند را کنار بزند، و به سخنگو و سازمانده و رهبر آن تبدیل شود. این رئیس بحث من در پلنوم بود که البته در اینجا فرصت باز کردنش نیست و امیلوارم بتوانم در اولین فرصت این بحث را مکتوب

حزب دو طرح مصوب برای سازماندهی ارگانهای رهبری دارد که هر دو آنها بوسیله منصور حکمت نوشته شده است. در طرح اول که مصوب پلنوم دهم است دبیر کمیته مرکزی لیبر حزب نیز هست و تحت نظارت سیاسی دفتر سیاسی امر رهبری روزمره حزب را با کمک هیات دبیران به پیش میبرد. لیبر همچنین رو بجامعه نماینده و سخنگوی حزب است. این طرح در شماره قبل هفتگی مجددا چاپ شده است و لزومی ندارد من اینجا توضیح بیشتری بدهم. طرح دوم که مصوب پلنوم چهاردهم است رهبری حزب را به هیات دائم منتخب دفتر سیاسی میسپرد و شخص معینی

کنم و برای چاپ در هفتگی بفرستم. **هفتگی:** دستور آخر پلنوم به بحث و تصمیم گیری درباره طرح سازماندهی ارگانهای رهبری حزب اختصاص داشت که پلنوم طرح لیبر مصوب پلنوم دهم را تصویب کرد. دلایل این تصمیم چه بود و اهمیت آن برای حزب چیست؟ **حمید تقوائی:** با در گذشت منصور حکمت بحث رهبری حزب و سازمان ارگانهای رهبری در کمیته مرکزی و بویژه دفتر سیاسی حزب باز شد و کاملا هم طبیعی و قابل انتظار بود که چنین شود. منصور حکمت ستون فقرات و رهبر نظری و سیاسی و تشکیلاتی حزب و جنبش کمونیسم کارگری بود که نقشش قابل جایگزینی نیست، اما به هررو با فقدان منصور حکمت رهبری حزب ناگزیر بود به بازینی سازماندهی رهبری حزب پردازد و دریابد که بهترین شکل تامین رهبری حزب در شرایط جدید چیست. این پروسه شش ماه قبل، از پلنوم شانزدهم، شروع شد و در پلنوم ۱۷ به سرانجام رسید.

حزب دو طرح مصوب برای سازماندهی ارگانهای رهبری دارد که هر دو آنها بوسیله منصور حکمت نوشته شده است. در طرح اول که مصوب پلنوم دهم است دبیر کمیته مرکزی لیبر حزب نیز هست و تحت نظارت سیاسی دفتر سیاسی امر رهبری روزمره حزب را با کمک هیات دبیران به پیش میبرد. لیبر همچنین رو بجامعه نماینده و سخنگوی حزب است. این طرح در شماره قبل هفتگی مجددا چاپ شده است و لزومی ندارد من اینجا توضیح بیشتری بدهم. طرح دوم که مصوب پلنوم چهاردهم است رهبری حزب را به هیات دائم منتخب دفتر سیاسی میسپرد و شخص معینی

شریف نشان داده اند که اجازه نخواهند داد تاریخ به عقب رانده شود. ارتباطات تکنولوژیک بسیار مدرن این میلیونها انسان را در ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ قرار داده و فاصله ها را به صفر نزدیک کرده است. همین ارتباطات به انسانها امکان داده است تا رویادها و سیاستها را تنها از دریچه مدیای نوکر نبینند، شستشوی مغزی نشوند و با صلابت در برابر عقب گردی که بورژوازی سلطه طلب آمریکا میخواهد بر جهان تحمیل کند، بایستند. متوقف کردن جنگ آمریکا علیه عراق شاید دیگر چندان امکان پذیر نظر نرسد. اما میتوان بطور جلی امیدوار بود که جنبش رادیکال ضد جنگ تا آنجا به پیش رود که پیشقراولان امروز این جنگ در آمریکا و بریتانیا را به بازندگان این جنگ تبدیل کند و از صحنه سیاست به بیرون پرتابشان کند. ■

خواهان تغییر در مقیاس جهانی است. این صف تنها علیه جنگ امروز آمریکا در عراق نیست. این صفی است که برای دفاع از برابری طلبی و ارزشها و دستاوردهای انسانی، و پیشروی بشریت بسوی متحول کردن اساسی این جهان وارونه به حرکت در آمده است. این صف بندی ای علیه "نظم نوین جهانی" آمریکاست. بی شک در مسیر نبردی که در سطح جهانی آغاز شده، این جنبش نیز دستخوش دگرگونیهای شگرفی خواهد شد. رهبری آن و اهداف و برنامه تعریف شده این جنبش تغییراتی اساسی خواهد کرد و ستون فقرات و نیروی هدایت کننده آنرا در همه جا جنبش سوسیالیستی و رادیکال و کارگری تشکیل خواهد داد. تا همینجا میلیونها کارگر و سازمانهای کارگری، جنبشهای زنان، و دانشجویان و مردم آزادی طلب و

شکست کمونیسم و پایان دوره آرمانخواهی، بشریت عدالت طلب و رادیکال تمام آن تبلیغات و جنجال ارتجاع راست را به زباله دان سپرد. ده سال پس از آن زمان بوضوح میتوان شاهد این بود که "قهرمانان" آن دوران سپاه همگی به فراموشی و انزوا پرتاب شده اند. بشریت به آن هیاهو پشت کرد و امروز با به میدان گذارده است تا کل این سناریوی پر از نکتب را به مصافی جهانی بطلبد. آنچه امروز بنام جنبش ضد جنگ خوانده میشود در واقع شروع یک جنبش رادیکال عظیم تر و پایدار تر است. این حرکت و تکانی است از سوی بشریت آزادی طلب بر رویه چالش ضد انسانی هیولای بورژوازی. اگر جنگ عراق و افغانستان طلیعه نظم نوین جهانی آمریکاست، "جنبش ضد جنگ نیز" نقطه شروع قدرت نمایی صف عظیم انسانیت رادیکال و

از صفحه ۴

جهان یک قطبی نیست!

شود. تانکها و هواپیماهای جنگی قرار است با بمب و موشک و پیشرفته ترین تکنیکهای کشتار جمعی، همین حکم نحس قدرتمداران زالو صفت سلطه طلب را در ذهن بشر امروز تثبیت کنند. جنگ دارد آغاز میشود.

مردم جهان میدانند و می بینند که چه سناریوی نکتب بار و خونینی دارد به اجرا گذاشته میشود. مردم جهان ازجار خود را در صفوف میلیونی از این جنگ و نسبت به بانیان آن بارها و آخرین بار روز ۱۵ فوریه ۲۰۰۳ در سراسر جهان در صفوفی میلیونی ابراز کردند. دهها میلیون نفر همزمان و در بزرگترین تظاهراتی اعتراضی تاریخ به سیاستگران آمریکا

نه گفتند. از آن زمان هر روز در خیابانهای شهرهای مختلف جهان تجمعات دهها هزارنفری علیه این سیاست بر پا شده است. اما گویی گوش شنوایی وجود ندارد. اما آیا انسانیت میتواند جلوی این ارتجاع هار بورژوا امپریالیستی را تماما سد کند؟ آیا میتوان مانع پایمال شدن ارزشهای انسانی و تحمیل این عقبگرد تاریخی شد؟ آیا باید به این قلدر مابئی آشکار، به این یکه تازی ارتجاع بورژوایی، به توحش سرمایه تسلیم شد یا راهی برای مهار این اژدهای خون آشام وجود دارد؟ تنها مدت زمانی کوتاه پس از دوره اوجگیری عریده کشی های

شیخ خونین نظم نوین جهانی!

محسن ابراهیمی



دول آمریکا و انگلستان، تلاش تبلیغی گسترده ای راه انداخته اند تا از کل جنایت در حال وقوع در خلیج یک تصویر ساده لوحانه هالیوودی بدهند: قرار است رامبوهای اعزامی جرج بوش، نماینده خیر جهانی، در یک چشم بهم زدن، صدام حسین نماینده شر جهانی را از تخت بزر بکشند و هدیه ناقابل "دموکراسی" را تحویل مردم بغداد دهند! ارتش عظیمی که در مرزهای عراق مستقر شده اند؛ اشاره هایی که به امکان استفاده از سلاحهای هسته ای تاکتیکی میشود؛ بمب و موشکهایی که در مقیاس چندین برابر جنگ اول خلیج قرار است در همان روزهای اول بر سر مردم عراق بریزند؛ بمب غیر هسته ای ده هزار کیلویی که همین دیروز برای در هم شکستن از پیشی هر گونه مقاومت در فلوریدا به صورت آزمایشی پرتاب شد؛ و در کنار همه اینها، خاطره تلخ و هراسناک آوارگی میلیونی مردم، قتل عام صدها هزار سرباز عراقی در صحراهای جنوب عراق، اجساد تکه پاره شده مردم غیر نظامی توسط بمبهای "هشیار" در جنگ اول خلیج، بسادگی عمق دروغ سیاسی نهفته در تبلیغات این دول را نشان میدهد. زیر هیاهوی تقابل خیر و شر، دموکراسی در جریان است که در جنگ اول خلیج شروع شد و با میلیتاریسم افسارگسیخته آمریکا و انگلستان در جنگ دوم خلیج قرار است ادامه یابد. ارتش عظیم مسلح به تکنولوژی مدرن مستقر در مرزهای عراق آماده است با اولین فرمان جرج بوش بمب و موشک بر سر مردم بریزد تا ژنرال تامی فرنک بر روی تلی از صدها هزار جنازه مردم، از لابلای میلیونها آواره جنگی، شیپور پیروزی نظم نوین جهانی را از بغداد به صدا در آورد. از طلوع خونین نظم نوین جهانی (۱) ۱۲ سال میگذرد. ۱۲ سال است که شیخ خونین این نظم نوین بر بالای سر بشریت جولان میدهد. اگر در جریان حمله اول آمریکا به عراق، جرج بوش اول از نظم نوین جهانی نام برد که در آن آمریکا حرف اول و آخر را در سیاست جهانی خواهد زد؛ در سیاست خارجی جرج بوش دوم، مشخصات این نظم نوین اینچنین فرموله شده است: آمریکا باید آنچنان قدرتمند باشد که هیچ کس حتی جرئت نکند مصادف با آمریکا را در مخیله اش بگنجاند. این سطح از قدر قدرتی چگونه باید متحقق شود؟ از طریق "جنگها و

عملیات پیشگیرانه". معنای این بسادگی اینست که در دنیای نظم نوینی، آمریکا قانونگذار و قاضی و مجری پلامنازع خواهد بود.

چرا آمریکا با تمام نفرت جهانی علیه این میلیتاریسم آشکار، ایجاد شکاف در میان دول غرب و انزوای سیاسی اش در میان متحدان خود، مصر است این تهاجم نظامی را عملی کند؟ پاسخ این سوال را باید در همان اهدافی سراغ گرفت که آمریکا در جنگ اول خلیج دنبال میکرد. آمریکا با حمله به عراق بعد از اشغال کویت، میخ اول را بر عمارت نظم نوین جهانی کوبیده بود که در آن قرار بود به عنوان کلاتر خودگمارده جهان عمل کند. جنایت ۱۱ سپتامبر توسط تروریسم اسلامی، اگر برای مردم شریف جهان نفرت انگیز بود؛ برای دولت آمریکا برعکس فرصتی جدید و گرانبها بود که هیئت حاکمه آمریکا دنبالش میگشت تا برای تحکیم جایگاه ابرقدرتی خود در دنیای بعد از جنگ سرد مورد بهره برداری قرار دهد. گرانبها بود چون مردم جهان با چشمان خود به طور زنده دیدند که چگونه چند هزار انسان در جهنمی از دود و آتش تروریسم اسلامی نابود شدند. گرانبها بود چون چه چیزی ساده تر و همچنین مقبولتر از سرنوشتی طالبان بود که به کمک خود آمریکا بر روی نفرت مردمی گرسنه و اسلام زده و مستاصل بساط گردنه کشی اسلامی راه انداخته بود. آمریکا این فرصت را در هوا قاپدید. "حکومت" طالبان سرنگون شد. و این یک قدم به جلو در تحکیم ساختار نظم نوین به رهبری آمریکا بود. اما بن لادن، سرکرده جنایت ۱۱ سپتامبر غیب شد. و این یک قدم به عقب در تحکیم این ساختار به نفع آمریکا بود. عملیات خیره کننده تری لازم بود تا ساختار در حال شکل گیری نظم نوین را به نفع آمریکا پارچاتر کند. حمله دوم به عراق قرار است این نقش را ایفا کند. اگر آمریکا از این تهاجم منصرف

شود و یا حمله کند و پیروز نشود یک فرصت طلایی را برای شکل دادن به رهبری خود در نظم نوین جهانی از دست خواهد داد. این تهاجم نظامی، و شکست و پیروزی در آن، از نقطه نظر نظم نوین جهانی، در حکم مرگ و زندگی است. آمریکا برای فراهم کردن زمینه تهاجم نظامی اش، دنیایی از وقاحت دیپلماتیک به نمایش گذاشته است. بی اعتنائی به نهادهای بین المللی

جهان یک قطبی نیست!

کاظم نیکخواه



جهان در آستانه یک جنگ خونین که قربانیانش مردم بی دفاع هستند ایستاده است. چه کسی بهانه برپایی این جنگ را از حکومت آمریکا و دولت متحدش در بریتانیا می پذیرد؟ بهانه تروریسم است، بهانه دیکتاتوری صدام است، بهانه دموکراسی است. بهانه قطعنامه سازمان ملل است. اما تمام مساله اینست که جناح دست راستی سلطه طلب و نظامیگرایی بورژوازی آمریکا به این جنگ نیاز دارد. میخواهند این جنگ برپا شود تا جهانی را که جهان یک قطبی میخوانند بر اساس مصالح طبقه حاکمه این کشور شکل دهند. اهدافی که دولت بوش و هم پیمانانش حکومت بلر در بریتانیا از این جنگ دنبال میکنند، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی است. اما همه را میتوان در یک جمله بیان کرد: این اولین بارقه های نظم خونین جهانی آمریکاست که میخواهند جهان را در آن غرق کنند. از نظر قدرتمندان آمریکا قدرت نظامی این کشور پس از پایان دوره جنگ سرد به آن امکان میدهد که سلطه بلامنازع خود را بر جهان تثبیت کند و از این طریق معادلات جهانی و حتی روند تحولات جهانی را آنگونه که مصالح اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم این کشور اقتضا میکند تغییر دهد. در کوتاه مدت قرار است خاورمیانه و حوزه های نفتی آن تحت سیطره آمریکا درآید و با در دست داشتن این برگ برنده گامهای بعدی برای اعمال هژمونی سیاسی و اقتصادی در سطح جهان برداشته

مهر باطل زده اند. بدون تردید، این نیرو و فقط این نیرو میتواند دولت آمریکا و متحدانش را از جنایتی که برای دنیا تارک میبندد باز دارد. آثار تظاهرات قدرتمند میلیونی مردم در ۱۵ فوریه را میتوان در بحران داخلی هیئت حاکمه انگلستان و عقب نشینیهای مصلحتی تونی بلر به خوبی مشاهده کرد. با تظاهرات قدرتمند ۱۵ فوریه، معماران نظم نوین جهانی، از همان آغاز با اعتراض کسانی روبرو شدند که قرار بود به عنوان یکی از شاخصهای مهم نظم نوین مطیعشان کنند. تنها قدرتمندتر شدن این نیرو تاحلی که هیئت

شود. به عبارت دیگر جنگی که دارد آغاز میشود، تنها آغازی است بر اجرای سناریوی توحش، بیرحمی و حرص و ولع راست ترین بخش سرمایه داری آمریکا در مقیاس جهانی. قربانیان این بازی خونین مردمند. بنا به آمار سازمان ملل قرار است ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر مردم عراق مستقیماً در این جنگ کشتار شوند. و بیش از ۵۰۰ هزار نفر قربانیان تدریجی این جنگ طلبی خواهند بود. یک جهنم تمام عیار را دارند با خونسردی و بیرحمی تمام برای مردم ستمدیده این کشور بر پا میکنند. اما واقعیت تلخ تر اینست که مردم بی دفاع عراق تنها قربانیان این جنگ و میلیتاریسم حکومت آمریکا نیستند. انسانیت و ارزشهای انسانی را دارند به قربانگاه میبرند. تاریخ را میخواهند به عقب بازگردانند. حقوق انسانی را دارند بازتعریف میکنند. فیلسوفان و تئوریسین ها و تاریخ نگاران مرتجع و مزدورشان امثال فوکویاما و هانتینگتون و کاگان، پیش از این تئوریهای سفارشی پایان کمونیسم و "پایان تاریخ" را به بازار مکاره ادبیات بنجل تنولیرالیستی عرضه کردند و گفتند جهان همین است که هست و بشر محکوم است تا ابد یوغ سرمایه را بپذیرد و دم بریناورد. میخواهند بشریت حتی امید و آرمان دنیای بهتر را نیز وانهد و گوسفند وار برای همیشه تسلیم

صفحه ۳

صفحه ۳

حاکمه آمریکا را با خطر بحران در قدرت سیاسی مواجه کند قادر خواهد بود شیخ خونین این قناره بنلان نظم نوین را از بالای سر مردم کنار بزند. اگر به قول اکتونومیست جرج بوش آنچنان لقمه بزرگی را گاز گرفته است که حتی ابر قدرت هم از جویدنش ناتوان است فقط و فقط به خاطر ابراز وجود قدرتمند این جنبش است. ****

(۱) اشاره به تحلیل عمیق منصور حکمت در باره جنگ آمریکا در خاورمیانه تحت عنوان "طلوع خونین نظم نوین جهانی" ■